

غیائی، شاعر وابسته به دستگاه غیاث‌الدین محمد رشیدی وزیر

جواد بشری*

چکیده

یکی از منابع مطالعه در تاریخ ادبیات فارسی سفینه‌ها و جنگ‌های شعری، ادبی و تاریخی از هر دوره‌ای است که گاه از آن‌ها آگاهی‌های دست‌اول و منحصر به فردی حاصل می‌شود. در جنگ ادبی و تاریخی کهن و کم‌نظیری از اواخر عهد ایلخانی، محفوظ در کتابخانه مرعشی در قم که در این پژوهش «جنگ ایلخانی مرعشی» نامیده می‌شود، سروده‌های شاعری متخلص به «غیائی» وجود دارد که در تبریز و در دستگاه غیاث‌الدین محمد وزیر، فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، فعالیت داشته و تاکنون در مطالعات تاریخ ادبی و شعرشناسی از او و سروده‌هایش یاد نشده است. این سراینده که ظاهراً تخلص خود را از لقب همین ممدوح انتخاب کرده، بلافاصله پس از قتل او برایش مرثیه سروده است. کاتب یا یکی از کاتبان «جنگ ایلخانی مرعشی» نیز که گویا خود در تبریز و نزدیک به این وقایع بوده، آن سروده‌ها را در جنگ خصوصی خود که در این گفتار به آن استناد شده ثبت کرده است. در این پژوهش، علاوه بر بازجست رد این سراینده اوایل قرن هشتم هجری در سایر منابع، سروده‌های او در این منبع بازخوانی و تصحیح شده است.

کلیدواژه‌ها: غیائی، غیاث‌الدین محمد وزیر، ایلخانی، جنگ، مرعشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران / j.bashary@ut.ac.ir

مقدمه

در باره شاعری با تخلص «غیائی»، سروده‌های اندکی در یک منبع منحصر به فرد، یعنی جنگ کهنی محفوظ در کتابخانه مرعشی، تدوین شده در ۷۳۶-۷۳۷ق و بازمانده از تبریز در دست است که از این پس جنگ ایلخانی مرعشی خوانده می‌شود. به سروده‌های این سراینده یا مقام سیاسی عهد ایلخانی تاکنون پرداخته نشده است. از ارتباطی که این «غیائی» با غیاث‌الدین محمد وزیر داشته می‌توان استنباط کرد که او نسبت و تخلص شاعری خویش را از لقب همین مخدوم و ممدوح اخذ کرده باشد. در جنگ ایلخانی مرعشی قرائن آشکاری وجود دارد که نشان می‌دهد غیائی ستایشگر غیاث‌الدین، در زمانی نزدیک به آخرین روزهای حیات این وزیر با او در ارتباط بوده و پس از قتل/ اعدام او نیز برای وی مرثیه سروده است. در این پژوهش، علاوه بر بازشناسی این سراینده اوایل قرن هشتم هجری، سروده‌های او از روی منبع یادشده عرضه می‌شود.

وضعیت فرهنگی و ادبی دستگاه غیاث‌الدین محمد وزیر

غیاث‌الدین محمد وزیر (وزارت: ۷۲۷ق - رمضان ۷۳۶ق)، فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۸ق)، دوران مهمی از فعالیت تأثیرگذار خود را در مقام وزارت ابوسعید ایلخان (حکمرانی: ۷۱۶ق - ۱۳ ربیع‌الثانی ۷۳۶ق) سپری کرده و در ادامه فعالیت‌های خواجه رشیدالدین، به احیاء مجموعه عظیم «ربع رشیدی» در سال‌های پس از ۷۲۷ق پرداخته و از دانشوران، ادیبان و متصوفه و تصنیفات برجسته فارسی و عربی حمایت می‌کرده است (در باره غیاث‌الدین محمد، تنها برای نمونه نک. سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۵۸/۱-۱۶۰؛ معلّم یزدی، ۱۴۰۰: ۹۷-۹۸؛ ابن‌الکربلائی، ۱۳۴۴: ۱۵۱۴/۱-۵۲۰؛ بغدادی، ۱۹۷۵م: ۶۱-۶۲؛ رجب‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۵۴-۷۵۹؛ آل‌داود، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۲۲). اگر گزارش ابن‌کربلائی اغراق‌آمیز نباشد، می‌توان دانست که تنها در یکی از سال‌های اقتدار او، دوپست اثر به وی پیشکش شده است:

چنین مروی است که در روز عیدی یا نوروزی، دوپست تصنیف از نظم و نثر عربی و

فارسی مزین به نام نامی وی به حضرت خواجه مشارالیه گذرانیدند، هر یک از مصنفان را به صله لایقی سرافراز ساخت که راضی و شاکر بودند (ابن‌الکریبایی، ۱۳۴۴: ۱/۵۱۵).

از این وزیر دانشور سروده‌هایی نیز در منابع ثبت شده است و این نشان می‌دهد که او مانند برخی هم‌کسوتان سلف خود از فن شاعری نیز بهره‌مند بوده و لازم است مستقلاً به سروده‌های او پرداخته شود (برای نمونه‌ای از آن سروده‌ها، نک. جُنگ ایلخانی مرعشی، ۷۳۶-۷۳۷ق: ۴، با دعای رفتگان: «تغمده الله بغفرانه»؛ ۴پ، با دعای رفتگان: «قدس الله روحه» و مشابه آن، با تخلص «محمد»؛ ۵ر، با دعای رفتگان: «أسکنه الله فی فرادیس الجنان»؛ ۲۰پ، با دعای رفتگان: «قدس الله روحه»؛ ۴۲ر، با دعای زندگان: «لازالت الدنيا بوجوده معمورة»؛ ۴۲پ، با دعای زندگان: «أعلى الله شانه» و مشابه آن. نیز نک. ایمانی، ۱۳۹۸: ۴۱۶؛ نجاتی نیشابوری، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۹۱).

غیائی‌های فارسی سرا تا پایان قرن هشتم هجری

در فرهنگ سخنوران هیچ سراینده‌ای با تخلص «غیائی» که پیش از قرن هشتم هجری زیسته باشد معرفی نشده است (خیام‌پور، ۱۳۷۲: ۶۷۶/۲). جز جلال‌الدین مظفر غیائی، شاعر بررسی شده در این نوشتار، لازم است در اینجا به دیگر سراینده‌گان متقدمی که تا پایان قرن هشتم هجری تخلص «غیائی» داشته یا «غیائی» نسبت بوده‌اند اشاره شود. در میان فارسی‌سرایان پیش از قرن هشتم هجری، از این سراینده‌گان در منابع یادی به میان آمده است:

الف. در میان سراینده‌گان ادوار نخست زبان فارسی دو بیت از سراینده‌ای با تخلص / نسبت «غیائی» در لغت فرس آمده است (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۳۹). او که از شاعران پیش از اسدی طوسی است، با شاعری از عهد ایلخانان که در این نوشتار معرفی خواهد شده ارتباطی ندارد. نخجوانی (۱۳۵۵ [= ۲۵۳۵]: ۴۲) و صفی کحال (۱۳۵۶ [= ۲۵۳۶]: ۲۳-۲۴) نیز به همین دو بیت از این سراینده متقدم در صحاح الفرس و مجموعه الفرس استناد کرده‌اند.

ب. بیتی از سراینده‌ای با عنوان «مجیر غیائی» (اگر با سراینده پیشین که در بخش

«الف» معرفی شد یکی نباشد) در حاشیه دستنویس مشهور تبریز از لغت فرس، کتابت شده در تاریخ ۱۰ جمادی الآخر ۷۶۶ق (درباره این دستنویس، نک. بشری، ۱۴۰۱: سی و سه - چهل و چهار) آمده که در جای دیگری نشانی از او و شعرش نیست (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۲۴۸؛ همو، ۱۴۰۱: ۲۷۱). او نیز ارتباطی با سراینده مورد بحث در این نوشتار ندارد.

ج. همچنین در موضعی از جنگ ایلخانی مرعشی، شعری از شمس الدین غیاثی نقل شده که در زمان کتابت و تدوین جنگ، یعنی مقارن سال‌های ۷۳۶-۷۳۷ق و در زمانی که جلال الدین غیاثی همچنان زنده بوده، این شمس الدین حیات نداشته؛ و عنوان شعر او نیز چنین است: «للمرحوم شمس الدین الغیاثی طاب ثراه». به سبب ارزش تاریخ ادبی این شعر، تمام آن در اینجا نقل می‌شود:

ز دست عشق، گریبان چاک ما کی رهند؟	«گر آن جمال و طراوت بران قرار بماند
پیام ما که گزارد؟ سلام ما که رساند؟	اگر نسیم سحر سوی او مجال نیابد
نسیم غالیه بیزد، صبا عبیر فشاند	اگر به منزل آن ماه باد را گذر افتد
اگر چه عالمی از ما به هیچ می‌نستاند	ز خاک پایش گردی به عالمی نفروشم
بلی بداند و خود را بران نهذ کی نداند	گمان بری که نداند که دور ازو به چه حالم؟
چو شب درآید گرد درم به سر بدواند	به روز گوید گرد درش دگر نگذارم
گهیم گوید بی ما بساز و این که تواند؟	گهیم گوید در غم بسوز و این کی پسندد؟
که زخم آن نتوان دید اگر چه خون بچکاند	دلیم بدوزد هر لحظه نرگسش به خدنگی
ز دیده خون بچکانم ^۲ گر آب دیده نماند	به گریه کار پریشانم از نظام بدیزد ^۱
چو باذ برگردز ^۳ تا بر آتشم نشانند ^۴	مرا چو بیند بر خاک راه تشنه به آبی
همّت به لطف بخواند گرت به قهر براند ^۵	دلا ز رأفت و رحمت میر امید کی روزی

(جنگ ایلخانی مرعشی، ۷۳۶-۷۳۷ق: ۶۷الف)

۱. املا و ضبط اصلی حفظ شد.

۲. کاتب ابتدا «بچکاند» نوشته، سپس «ند» را قلم گرفته و آن را به «نم» تبدیل کرده است.

۳. املا و ضبط اصلی حفظ شد.

۴. چنین است در اصل (ظ: بنشانند).

د. در جنگ ۱۷۸۰۹ مرعشی (گ ۲۰۲ پ) نیز که از منابع مهم در پژوهش پیرامون شعر و تاریخ منطقه فارس و جز آن پیش از قرن دهم هجری است (درباره آن، نک. صالحی، ۱۳۹۴: ۴۳-۷۲؛ بشری، ۱۳۹۹: ۲۳۸-۲۴۲)، یک غزل از «غیائی» آمده است (صالحی، ۱۳۹۴: ۴۸، که باید یک غزل دانسته شود، نه دو غزل). اگر این غزل متعلق به سرایندگان عهد ایلخانی، و نه پیش از آن دوران، دانسته شود، باز دقیقاً مشخص نیست کدام یک از این دو، یعنی جلال‌الدین مظفر غیائی و شمس‌الدین غیائی، سراینده اصلی آن بوده است. در همان صفحه که غزل مزبور کتابت شده، غزل دیگری با عنوان «غیائی» با مطلع «کسی که جان به وفا صرف راه یار نکردا ز کوی عشق برون رفت و هیچ کار نکرد» دیده می‌شود (جنگ ۱۷۸۰۹ مرعشی: گ ۲۰۲ پ)، اما از آنجا که تخلص شاعر در این شعر «غیاث» است، به نظر می‌رسد که کاتب در نگارش عنوان به خطا رفته و این شعر باید در شمار اشعار منسوب به غیاث‌الدین محمد وزیر یا یکی دیگر از کسانی که «غیاث» تخلص می‌کرده‌اند در نظر گرفته شود. و اینک متن کامل غزلی که در این منبع به نام «غیائی» ثبت شده است:

بخرام سوی گلشن و بگشاز رخ نقاب	تا گل دهد ز آب رخت چشم خویش آب
تحریک ^۱ سرو در چمن ای گل ز باده نیست	آورده جلوه‌های ^۲ تو او را در اضطراب
نرگس ز چشم مست تو افتاده سرگران	وز زلف مشکبوی تو دارد بنفشه تاب
مه بنده ایست حلقه به گوش کمین تو	سرگشته است بر سر کوی تو آفتاب
یک ره ببین ^۳ به سوی غیائی ز راه لطف	کز ناز و خشم توست همی (؟) حال او خراب

در انتهای این بخش لازم است اشاره شود که تدوین یک مجموعه از رباعیات اوحدالدین کرمانی موسوم به انیس الطالبین و جلیس الصالحین، دستنویس شماره ۷۰۱ دانشگاه استانبول - که از قدیم‌ترین و مهم‌ترین منابع رباعیات اوحدالدین است و در پژوهش‌های مرتبط با او به آن توجه شده (برای نمونه، نک. میرافضلی، ۱۳۹۴: ۳۷۶؛ همو، ۱۴۰۲ الف: ۱۹۸، ۲۱۳) - هیچ ارتباطی با فردی با نسبت «غیائی» ندارد. این خطا را

۱. در اصل بدون نقطه.

۲. املاي اصل: جلوه‌های.

۳. املاي اصل: به‌بین.

درواقع فهرست‌نگارانی که به این دستنویس پرداخته‌اند مرتکب شده‌اند و مدون این مجموعه را «غیائی» نامی پنداشته‌اند (هاشم‌پور سبحانی و آق‌سو، ۱۳۷۴: ۳۱۶؛ قره‌بلوط، ۱۴۲۲ق: ۲۳۴۰). در حالی که در موضعی از دستنویس که نامی از «لطایف غیائی» آمده و از روی همین عبارت، فهرست‌نگاران به خطا افتاده‌اند، پس از اتمام متن دستنویس، و در واقع در بخشی است که یک یادداشت تملک در قرن هشتم هجری در دستنویس ثبت شده و نویسنده آن یادداشت اشاره کرده که دستنویس مزبور «رباعیات» و «لطایف غیائی»، از طریق «هبه ارث» به او انتقال پیدا کرده است (تقلیسی: ۶۵ر). بنابراین، ادیبی با عنوان «غیائی» که به تدوین این مجموعه از رباعیات اوحدالدین کرمانی پرداخته باشد اساساً وجود خارجی ندارد و منشأ این اطلاع نادرست، سهو در فهرست‌نگاری بوده است؛ و صحیح آن است که این مجموعه از رباعیات را ظاهراً فرزند شمس‌الدین ابوحنفص عمر بن احمد تقلیسی، از مریدان اوحدالدین کرمانی، تدوین کرده است (نک. میرافضلی، ۱۳۹۴: ۳۷۶؛ همو، ۱۴۰۲الف: ۲۱۳).

جلال‌الدین مظفر غیائی و احوال او از خلال جنگ ایلخانی مرعشی

از برخی مواضع جنگ ایلخانی مرعشی برمی‌آید که «غیائی» ای که وابسته به دستگاه غیاث‌الدین محمد وزیر بوده، «جلال‌الدین» لقب داشته است. اینکه از میان طالبان گرفتن تخلص از لقب غیاث‌الدین محمد، قرعه به نام این شاعر یا کارگزار دیوانی افتاده، می‌توان حدس زد که او ظاهراً فردی ممتاز یا آزمون‌شده نزد غیاث‌الدین بوده که تنها او مجاز به اخذ چنین تخلصی شده است. دور از ذهن نیست که او در دستگاه غیاث‌الدین عهده‌دار مسئولیت‌های دیگری نیز بوده باشد. در سطور بعدی به مدرکی اشاره خواهد شد که این حدس را تأیید می‌کند.

چنین سراینده‌ای ممکن است دارای دیوان اشعاری نیز بوده باشد که شاید در سال‌های پرهیاهو و تاریک اواسط قرن هشتم هجری در ایران، از میان رفته است. یکی از جامعان اصلی جنگ ایلخانی مرعشی، مستقیماً با غیائی ارتباط داشته و زمانی که جنگ خود را تدوین می‌کرده، غیائی زنده بوده است. چنین است القابی که جامع این جنگ برای غیائی به

کار برده است:

- «للمولی الأعظم الأعلم جلال الملة و الدین الغیائی ادم الله تعالی ظلّه» (پ۵).

- «لمخدومی و استظهاری جلال الحق و الملة و الدین الغیائی زید قدره» (۱۹ر).

- «للمولی الأعظم جلال الملة و الدین الغیائی أسبع الله تعالی ظلّه» (پ۶۵).

از توالی سروده‌ای از این جلال‌الدین غیائی با شعری از یک «شمس‌الدین غیائی» (با عنوان «للمرحوم شمس‌الدین الغیائی طاب ثراه») در بخش دیگری از این منبع (جنگ ایلخانی مرعشی، ۷۳۶-۷۳۷ق: پ۶۵-۶۷ر)، البته به احتمال ضعیف، شاید بتوان استنباط کرد که جلال‌الدینی که در زمان کتابت این اثر در قید حیات بوده، فرزند «شمس‌الدین غیائی» بوده است که در آن زمان درگذشته بوده است. غزلی که از شاعر اخیر در این منبع وجود دارد پیش از این عیناً نقل شد.

جلال‌الدین مظفر غیائی، یکی از کسانی است که درباره قتل غیاث‌الدین محمد وزیر سروده‌ای به عربی دارد با این عنوان: «للمولی الأعظم جلال الملة و الدین الغیائی ادم الله تعالی ظلّه فی واقع المخدوم النحریر السعید الشهید غیاث الحق و الدین امیر محمد قدس الله روحه العزیز» (همان: پ۵). از این شعر و نیز اشعاری دیگر، برمی‌آید که او پس از رمضان ۷۳۶ق (زمان قتل غیاث‌الدین محمد وزیر) نیز دست‌کم تا اواخر شوال سال ۷۳۷ق، زنده بوده است (نک. سطور بعدی).

از موضعی دیگر در جنگ ایلخانی مرعشی می‌توان دانست که جلال‌الدین مظفر غیائی در اواخر شوال ۷۳۷ق، صفحاتی را طبق سنت گردآورندگان سفینه‌ها و جنگ‌های ادبی و تاریخی، در جنگ ایلخانی مرعشی (گگ ۷۱ر-۷۲ر) به خط خود کتابت کرده و به این طریق یادگاری ارزشمند برای جامع جنگ به جای گذاشته است. از رقم او در انتهای این بخش مشخص می‌شود که او در این زمان در تبریز حضور داشته است؛ نیز می‌توان نتیجه گرفت که نام پدر او «مؤید» بوده است (نک. «معرفی جنگ ایلخانی مرعشی»؛ بخش بعدی).

آخرین نکات مفیدی که می‌توان درباره احوال جلال‌الدین مظفر غیائی از این منبع به دست آورد، برگرفته از نامه جمال‌الدین وراوجی خطاب به اوست. این نامه فارسی - که

ظاهراً مرتبط با نامه‌ای عربی از خود جلال‌الدین غیاثی است که بلافاصله پس از آن در این منبع درج شده و مع‌الاسف بسیار فرسوده شده و از انتها نیز ناقص است (جنگ ایلخانی مرعشی، ۷۳۶-۷۳۷ق: ۸۴پ) - چنین عنوانی دارد: «کتب المولی‌ العلامه جمال‌ الملة و الدین الوراجی دامت... (?)»، «إلى المولى الأعظم العلامة العالم جلال الملة و الحق و الدین الغیاثی... (?)»، «الله تعالی ظلّه» (همان: ۸۳پ). در آغاز نامه فارسی، عباراتی در حق جلال‌الدین غیاثی به کار رفته که نشان می‌دهد او جزو وزرای دستگاه وزیر بزرگ، غیاث‌الدین محمد، و ظاهراً از ارکان سیاسی و اجرایی آن دستگاه بوده است. مضمون نامه نیز عرض تسلیت به جلال‌الدین مظفر غیاثی در خصوص قتل غیاث‌الدین محمد وزیر است. چنین است بخشی از نامه جمال‌الدین وراوجی به جلال‌الدین مظفر غیاثی:

حق - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ تَوَاتَرَ إِحْسَانُهُ وَ تَوَالَى - ، جناب جلال مولانا اعظم، صدر صاحب معظم، الفائز بالقدح المعلى من الفضل و الكرم، أفضل أكابر العصر، أعلم أفاضل الدهر، خائنض لُجَجِ التحقیق، حائز قصب السبق على كافة ذوی التدقیق، المؤید من الله سبحانه بالنظر الثاقب و الحدس الصائب، عمدة الوزراء [ء]، ملجأ العلماء [ء]، مُشیر عظما [ء] الخواقین، جلال الملة و الدولة و الدین - لا زال جلالاً و جمالاً للعالمین - ، از مکاره زمان و نواب حدثان به محافظات غیبی محفوظ و محروس دارد؛ إِنَّهُ بِتَحْقِيقِهِ حَقِيق. بعد از ایراد دعا عرضه می‌دارد کی چون خبر واقعه‌ هایل و نایبه مشکل فوات آن وزیر بی‌نظیر کی حامی حوزه ملک و ملت و مرکز مدار دین و دولت بود رسید، دل‌ها خراب و دیدها پرآب شد؛ إنا لله و إنا إليه راجعون. اگر حیات عاریتی و ملک فانی ازو فوت شد، به‌وسیلت درجه شهادت، حیات ابدی و نعیم سرمدی مهیا و مهتاست و ریاض فرادیس جنت به مقدم او مشرف

لَئِنْ بَكَتِ الدُّنْيَا عَلَيْهِ تَحَسُّرًا فَقَدْ ضَحَّكَتْ أَجْدَاثُهَا وَ قُبُورُهَا
درین مدت از هر کس کی ازان طرف رسید از اخبار صحت و سلامت آن ذات
ملک صفات مستخبر و پرسیان بوده است.

نرسد هیچ کاروان، که نپرسم ز تو نشان به سر تو کی هر زمان، همه اینست کار من و چون استماع افتاد کی در حفظ و حراست حق عز اسمه به صحت و سلامت است، شکر باری تعالی تقدیم داشت. خسارت مالی و منصبی چون از حقیقت انسانی خارج است در نظر عقلا وزنی ندارد.

از این نامه مطالب مهمی درخصوص جلال‌الدین مظفر غیائی پس از قتل غیاث‌الدین به دست می‌آید و روشن می‌شود که او نیز در واقعه قتل مخدوم خویش، در معرض خطر اعدام قرار داشته، و جمال‌الدین وراوجی، که از معمران ناصح اوست، از اینکه جلال‌الدین غیائی از آن واقعه جان به در برده ابراز خرسندی می‌کند. در موضعی از نامه نیز آمده که جلال‌الدین غیائی در ماجرای قتل غیاث‌الدین «خسارت مالی و منصبی» دیده است که باز اطلاع مهمی محسوب می‌شود. در این باره، صاحب مطلع سعدین هنگام برشمردن تبعات قتل غیاث‌الدین محمد وزیر، آورده است:

و از ربع رشیدی و خانه‌های وزیران، چندان مرصعات و اقمشه و امتعه و کتب نفیس بیرون آوردند که شرح آن را قلم رقم نتواند کرد، و با آنکه ارزان می‌فروختند جمعی مردم بی‌نوا از آن‌ها جمعیت تمام اندوختند و زیادت از هزار خانه که با وزیر هیچ نسبت نداشتند بدین بهانه غارت یافت (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۶۰/۱).

این عبارات نشان می‌دهد که حامیان و وابستگان غیاث‌الدین وزیر را «وزیران» می‌خوانده‌اند و در آن ماجرا افرادی زیادی از ایشان دچار نقصان مالی شده و خانه‌هایشان غارت شده است. همچنین از آخرین عبارت منقول از سمرقندی می‌توان دریافت که فاجعه چنان گسترده بوده که حتی خاندان‌ها و بیوتی که جزو وزیران نبوده‌اند نیز از این خسارت برکنار نمانده‌اند. پس بی‌راه نیست اگر تصور شود که جلال‌الدین مظفر غیائی، که از نزدیک‌ترین افراد به غیاث‌الدین محمد وزیر بوده، چه خسارانی در این وقایع دیده و علاوه بر از دست دادن حامی پر قدرت خویش و منصبی که بدان اشتغال داشته، احتمالاً بخش اعظم مایملکش را هم در وقایع پس از رمضان ۷۳۶ ق از دست داده است.

معرفی جنگ ایلخانی مرعشی، و سایر منابع اشعار جلال‌الدین غیائی

در بررسی پیشینه مراجعه به این منبع ارزنده، می‌توان به ترتیب تاریخی از این پژوهش‌ها و جستجوها یاد کرد:

- نگارنده در اواخر دهه هشتاد از قرن چهاردهم خورشیدی، طی یک سخنرانی در حاشیه «نمایشگاه کتاب تهران»، درباره اهمیت این جنگ و اشعار «غیائی» مطالبی کوتاه بیان کرد.

- در پژوهشی پیرامون عزالدین عبدالعزیز کاشی، صاحب دو رساله «قلمیّه» یکی به عربی و یکی به فارسی و آثاری دیگر از جمله روضة الناظر - که قلمیّه عربی او ظاهراً فقط در جنگ ایلخانی مرعشی حفظ شده - به این دستنویس ارجاع شده است (عمادی حائری، ۱۳۸۴: ۳۸۹).

- در بررسی سروده‌های پراکنده شمس‌الدین کاشانی (د. احتمالاً ۷۳۰ق)، صاحب منظومه پر حجم شهنامه چنگیزی، به وجود شعری از او در جنگ ایلخانی مرعشی اشاره، و گفته شده که عنوان شعر او در منبع مزبور، «المولی السعید شمس‌الدین شاعر الکاشی» است (قنبری نیز، ۱۳۹۹: پنجاه‌ویک). این شعر، ایاتی در موضوع معماست که شمس‌الدین کاشانی آن را از مخاطبی که نامش را نیاورده پرسیده و او را چنین مخاطب قرار داده است: «ای فلک قدسی که مهر آرد بر رایت سجود ازان بُود هر روز پیشت بر زمین پیشانی‌اش» (جنگ ایلخانی مرعشی، ۷۳۶-۷۳۷ق: ۳۰ر).

- یکی از جامع‌ترین توصیف‌ها از این منبع نوشته بهروز ایمانی در شماره ۱۲ از سلسله گفتارهای اوست (ایمانی، ۱۳۹۸: ۴۱۶-۴۲۹) که در این پژوهش، در مواضع متعدّد، از آن استفاده شده است. او پس از این نیز در بررسی اشعار محدودی که از شمس درود، سراینده اواخر عهد ایلخانی، بر جای مانده، به این منبع استناد کرده (همو، ۱۴۰۰: ۴۸) و همچنین در جایی دیگر، هنگام بحث از سروده‌های نجاتی نیشابوری، به محتویات این جنگ ارجاعی داده و مطلع شعری از نجاتی را که در برگ ۳۴پ از جنگ ایلخانی مرعشی آمده نشر داده است (نجاتی نیشابوری، ۱۴۰۰: ۷۳).

- در بررسی جامعی درباره عیسی شوشتری، سراینده قرن هفتم هجری، به دورباعتی او در جنگ ایلخانی مرعشی (با عناوین «علی فخر» و «علی فخر ششتری») اشاره و آن سروده‌ها نقل شده است (میرافضلی، ۱۴۰۲: ۸۴۴-۸۴۵).

- و ظاهراً آخرین مراجعه به این منبع، به مناسبت بازیابی سروده‌های برجای مانده از «فردوس خاتون» است که ضمن نقل شعری از او از جنگ ایلخانی مرعشی (گ ۶۷پ)، حدس زده شده که این بانوی شاعر احتمالاً همان فردوس مطربه یا فردوس سمرقندی است که ملازم درباره سلطان محمد خوارزمشاه بوده و دست‌کم تا حدود سال ۶۰۰ق زنده بوده است (رحیمی واریانی، ۱۴۰۲: ۳۸۵-۳۸۶).

در حقیقت مهم‌ترین منبع برای بازسازی دیوان مفقود غیائی، زیسته در اوایل قرن هشتم هجری، جنگ ایلخانی مرعشی از نیمه نخست قرن هشتم هجری است که در ادامه با تفصیل بیشتری معرفی خواهد شد. دستنویس شماره ۶۰۲۳ کتابخانه مرعشی در قم، جنگی بیاضی از عهد ایلخانی است که دیرزمانی است که در فهرس آن کتابخانه معرفی شده است. نخستین بار محمدتقی دانش‌پژوه در فهرستی که در سال ۱۳۴۸ برای برخی نسخه‌های آن کتابخانه تهیه کرده، از این جنگ یاد نموده است (دانش‌پژوه: ۳۶۶). نیز نک. منزوی، ۱۳۵۱: ۳۵۹۱/۵). در گزارش او، دستنویس شماره‌ای نداشته و امکان بازیابی تا زمان معرفی آن در فهرس کتابخانه میسر نبوده است. سرانجام هنگام نشر مجلد شانزدهم از فهرس کتابخانه مرعشی در سال ۱۳۶۷، مشخص شده که این نسخه به شماره ۶۰۲۳ در مخزن کتاب‌های خطی آن گنجینه محفوظ است. و چنین است بخشی از مطلب کوتاه،

ناقص و بعضاً مغلوپ ثبت شده در فهرست کتابخانه مرعشی برای این منبع ارزشمند:

جنگ. متفرقه - عربی و فارسی. از:؟... نام شاعران فارسی: غیاث‌الدین امیرمحمد، سراج‌الدین قمری، جوینی، شمس‌الدین کاشی، عزالدین محمود کاشی، علی فخر اردستانی، حمیدالدین نجاتی، شمس‌الدین درود، کمال، سعدی شیرازی، اوحدالدین اصفهانی، مولانا سلیمان، جلال‌الدین غیائی، امیرمحمود، انوری. رساله قلمیه (۷پ-۱۹)... از عزیزالملة و الدین عبدالعزیز کاشی... [نسخه‌شناسی: نسخ و نستعلیق به خطوط مختلف، تاریخ‌های چهارم شعبان ۷۳۷ق و امضای ابومحمد بن طاهر الکاتبی و اواخر شوال ۷۳۷ق (۶۵ر) با امضای مظفر الغیائی (۷۲ر) و ۱۲۱۷ق با امضای کربلانی عبدالله چاوش (۸۵ر) دیده می‌شود، نسخه بیاضی است، جلد تیماج قهوه‌ای بدون مقوا. ۸۹گ، سطور مختلف، ۱۶ × ۸/۵ سم (حسینی، ۱۳۶۷: ۲۱-۲۲).

اما بهترین توصیف از این منبع، چندی قبل در قالب یک مقاله کوتاه عرضه شده (ایمانی، ۱۳۹۸: ۴۱۶-۴۲۹) که در اینجا قسمتی از آن که مشتمل بر توصیفی جامع از جنگ ایلخانی مرعشی است عیناً نقل می‌شود:

[این سفینه] حاوی سروده‌هایی است از شاعرانی ناشناخته مانند جلال‌الدین غیائی، شمس‌الدین منیری یا منبری، امیر محمود، شمس‌الدین غیائی، شمس‌الدین درود، فردوس خاتون، علی فخر اردستانی، عمادالدین کاشی. اشعاری نویافته از برخی شاعران کمترشناخته مثل سعدالدین وراویجی، شمس‌الدین کاشی، امین‌الدین حاجی تبریزی،

نجاتی نیشابوری، عزالدین عبدالعزیز کاشی ارائه می‌کند... شامل سروده‌هایی نویافته از شاعران مشهوری چون ظهیر فاریابی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، جلال‌الدین عتیقی و... است. نامه‌هایی نویافته از برخی رجال سده‌های ۷-۸ق همچون شمس‌الدین جوینی، عبدالعزیز کاشی، رکن‌الدین ابهری و... در بر دارد. [فهرست] شاعران عربی [سرا]: عباس احنف، نظام‌الدین اصفهانی، عبدالواسع جبللی، جلال‌الدین غیائی، جمال‌الدین جبللی، حلاج، ابوالفرج بن وأواء دمشقی، ابودلف، ابن‌فارض، ابن‌فوطی مورخ در مدح برهان‌الدین اباحامد محمد بن محمد المظربنی [صحیح آن: المظربنی]، ابن‌زیدون مغربی، ابوالفتح بستنی، امیرالمؤمنین علی^(ع)، زین‌الدین علی بن الفارس الکاتب، کمال‌الدین عبدالرزاق، ابومنصور ثعلبی، ابواسحق صابی، طغرابی، قاضی یحیی بن صاعد هروی، نصرانی در مدح امام علی^(ع)، ابن‌رومی، خلیع شامی، امین‌الدین حاجی (حاجی بله تبریزی)، جلال‌الدین تبریزی (عتیقی)، ابن‌طباطبا، عمر بن ربیعة المخزومی، ابوالقاسم قشیری، شافعی. [سرایندگان پارسی: غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله همدانی، سعدالدین وراویجی، سراج‌الدین قمری، سعدی، فاریابی (ظهیر)، امیر احمد (شرف‌الدین، ظاهراً فرزند رشیدالدین فضل‌الله همدانی)، شمس‌الدین کاشی، عزالدین محمود کاشی، اثیرالدین اومانی، نجاتی نیشابوری، کمال (اصفهانی)، شمس‌الدین درود، عزالدین عبدالعزیز کاشی (صاحب روضة الناظر و نزهة الخاطر)، علی فخر شیبستری [صحیح آن: شُستری]، علی فخر اردستانی، عمادالدین کاشی، جلال‌الدین عتیقی، اوحدالدین اصفهانی، شمس‌الدین تبریزی [با چنین عنوانی برای او در یکی از سروده‌هایش: «للساحب المعظم العالم الفاضل المحقق شمس الملة و الدین التبریزی عمّت فضائله»]، جلال‌الدین غیائی، امین‌الدین حاجی تبریزی (حاجی بله)، ملک محمود تبریزی، مجیر بیلقانی، خاقانی، شمس‌الدین غیائی، فردوس خاتون، امیر محمود، همام تبریزی، شمس‌الدین المنیری/ المنبری^(؟)، انوری، رکن‌الدین هروی، محیی‌السنة (صاحب المصابیح)، نزاری قهستانی» (همو: ۴۱۶-۴۲۸. برای معرفی بخش‌های منشور جنگ نیز، نک. همو: ۴۲۸-۴۲۹).

جنگ ایلخانی مرعشی در میان جنگ‌ها و مجموعه‌های متنوع برجای مانده از قرن هشتم، حاوی برخی مطالب از نیمه نخست این قرن است که کمتر در منابع دیگر یافت می‌شود. البته از پراکندگی بیش از حد آن و نیز نقصان مطالب آغاز و پایان برخی برگ‌ها می‌توان به روشنی دریافت که اصل دستنویس در طول زمان آسیب دیده و برگ‌های متعددی

از آن مفقود شده است. مع‌الوصف اینک ۸۸ برگ (۱۷۶ص) از این جُنگ باقی است که بیشتر مطالب آن به قرن هشتم هجری تعلق دارد و چند صفحه‌ای از میانه و انتهای آن نیز متأخرتر است.

جدا از دانسته‌هایی که از عناوین برخی سروده‌ها به دست می‌آید، و تاریخ کتابت تقریبی آن اشعار و آن اوراق را با توجه به آن عناوین می‌توان حدس زد، این جُنگ در دو موضع دارای رقم‌ها و تاریخ‌های واضح و روشنی است که در اینجا عیناً نقل می‌شود:

الف. در برگ ۶۵ر، پس از بخشی دیباجه‌مانند که شاید برای همین منبع در نظر گرفته شده بوده، کاتبی موسوم به ابومحمد بن طاهر کاشی در ۴ شعبان سال ۷۳۷ق چنین رقم زده است: «بمنه و سعد فضله، حرره الداعی ابومحمد بن طاهر الکاشی، فی ۴ شعبان المعظم لِسَنَةِ ۷۳۷ق» (جنگ ایلخانی مرعشی، ۷۳۶-۷۳۷ق: ۶۵ر. نیز نک. ایمانی، ۱۳۹۸: ۴۱۶).

ب. برگ ۷۲ر (که حاوی مطلبی به خط جلال‌الدین مظفر غیائی، سراینده مورد بررسی در این پژوهش، در اواخر شوال ۷۳۷ق در تبریز است و در ادامه به آن اشاره خواهد شد). در برگ‌های ۲۳ر تا ۲۶ر نیز متن ناقص دیگری به فارسی، به خط کهن متفاوتی، ثبت شده که ظاهراً آن نیز کارکرد دیباجه برای یک سفینه یا جُنگ را دارد و شاید بتوان آن را یکی دیگر از دیباجه‌های این جنگ به حساب آورد. احتمال دارد که تدوین‌کننده بخشی از جُنگ، چنین دیباجه‌ای را برای اوراق ابتدایی آن نوشته بوده که به تدریج و در صحافی‌های متأخر، جابجا شده و اینک در برگ‌های مزبور جای گرفته است. قسمتی از جُنگ در ۷۳۶ق و در اواخر حیات غیاث‌الدین محمد وزیر کتابت شده و مطالب بخشی از آن نیز دقیقاً پس از قتل او در رمضان ۷۳۶ق ثبت گردیده است.^۱ همچنین مرثیه جلال‌الدین غیائی و شمس‌الدین منبری/ منبری (نک. ادامه) برای این وزیر در برگ‌های ۵پ و ۷۰پ آمده که در نوع خود، مدارک نادر و دست‌اولی برای مطالعه وقایع اواخر عهد ایلخانان به حساب می‌آید.^۲ ذیلاً

۱. برای سروده‌هایی که در حیات غیاث‌الدین وزیر و نیز پس از قتل او در این منبع کتابت شده، نک. بخش «وضعیت فرهنگی و ادبی دستگاه غیاث‌الدین محمد وزیر» از همین نوشتار.

۲. برای نمونه‌های دیگری از سروده‌های رجال اواخر عهد ایلخانی در رثاء غیاث‌الدین محمد وزیر، نک. سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۵۹.

شعری از سراینده‌ای به نام «شمس‌الدین منبری/ منیری» در سوک غیاث‌الدین محمد وزیر
عیناً نقل می‌شود:

لمولانا شمس‌الدین المنبری/ المنیری فی مرثیة المخدم السعید الوزير الشهید سلطان
الوزرا غیاث‌الدینا و الدین امیر محمد قدس الله سره:

تخت ارباب ملک برگردیدند	باز دولت ز آشیان پیریدند
از جهان بیخ مردمی پیریدند	ای دریغاکه دست داس فنا
شربت ناگوار تیغ چشیدند	غوث عالم غیاث دولت و دین
مثل او دیذۀ سپهر ندیدند	آن وزیری که در جهان هرگز
ابر گریان شذ و زمین لرزیدند	ز آسمان این قضا چو نازل شد
کاف الف روز روزه گشت شهیدند	هفصد و سی و شش ز سال عرب
غرفه جنّت برین بگزیدند	روح پاکش ازین سرای فنا
نیک خواهی چو او نخواهی دیدند	الغیاث ای جهان کی بر مسند
ای دریغاً محمد بن رشیدند	بس کی گویند در جهان مردم

(جنگ ایلخانی مرعشی، ۷۳۶-۷۳۷ق: ۷۰پ. نیز نک. ایمانی، ۱۳۹۸: ۴۲۷)

از بخش‌های مهم این جنگ از نظر تاریخ‌گذاری، می‌توان از شعری یاد کرد که با خطی
متفاوت در برگ ۷۱ ثبت شده و در انتهای آن و در لبه برگه آسیب‌دیده، آمده است: «فی
أواسط سؤال سنه ۳۷ [۷]... (؟)... (؟)» (همان: ۷۱ر). در این رقم، عدد صدگان در برش
کاغذ از بین رفته، اما آثاری از «۳۷» همچنان به وضوح خوانده می‌شود که مشخص می‌کند
اوراقی از این منبع دقیقاً مدتی پس از قتل غیاث‌الدین محمد وزیر نوشته شده است. اشعار
صفحه بعد نیز به احتمال قوی، به همین خط است و خوشبختانه رقم آن بدون هیچ آسیبی در
این منبع محفوظ مانده است. این اشعار تماماً به خط همان شاعری است که در این نوشتار
به احوال و اشعار او پرداخته شده است. در اینجا عین رقم او نقل می‌شود و شعرش نیز در
بخش اشعار غیاثی خواهد آمد.

لکاتبه الفقیر إلی الله الغنیّ أبی الثنا (؟) مظفر بن الحاج مؤید الغیاثی، ختم الله له
بالحسنی، فی أواخر سؤال سنه ۷۳۷ بتبریز» (همان: ۷۲ر).

بنابراین، از خلال این بخش از جنگ ایلخانی مرعشی، نمونه خط جلال‌الدین مظفر
غیاثی نیز به دست می‌آید که در نوع خود مدرک بسیار ارزنده‌ای است.

در باره سایر منابع اشعار جلال‌الدین مظفر غیائی، شاید تنها بتوان با قید احتمال^۱، از یک منبع دیگر یعنی سفینه قرن هشتمی محیط طباطبایی، یاد کرد. در سفینه یا جنگی متعلق به اوایل نیمه دوم قرن هشتم هجری - که زمانی در کتابخانه شخصی محمد محیط طباطبایی وجود داشته ولی اکنون از سرنوشت آن خبری نیست - اشعاری از غیائی نقل شده است.^۲ مالک فقید دستنویس، خود در مقاله‌ای مستقل، از این سفینه سخن گفته و صفحاتی از آن را که متعلق به سروده‌های حافظ شیرازی است به چاپ رسانیده است. چنین است عین توصیف او از وضعیت عمومی و قدمت دستنویس مزبور:

در زمستان ۱۳۴۷ مجموعه کهنه و ازهم‌فروریخته‌ای از غزلیات شعرای سده‌های هشتم و هفتم و ششم که در اواسط قرن هشتم برای کسی با خطوط مختلف نسخ و تعلیق و نسخ تعلیق نوشته شده بود به دست افتاد... وضع عمومی مجموعه نشان می‌دهد که مقدار زیادی از اوراقش به تدریج و به مرور ایام دستخوش سائیدگی و شکستگی گردیده و از میان رفته است. قرینه می‌نماید که مجموعه را برای شخص متمکن و متعینی نوشته بوده‌اند. چه، علاوه بر جدول کشی اطراف صفحات به آب زر، در آغاز هر بخشی از غزلیات منقول از هر شاعری، سرلوحه‌ای کوچک برای قید اسم همان شاعر ترتیب داده‌اند و نام صاحب سخن را با خط طلائی بر آن لوحه نوشته‌اند. از آن میان سرلوحه اسم ظهیر فاریابی و کمال‌الدین اسماعیل و سلمان ساوجی و عماد فقیه و روح عطار شیرازی از تعرض خرابی و نابودی محفوظ مانده، ولی سرلوحه‌های مربوط به شعر عراقی و رکن (صاین) و جلال (عضد) و مطهر و خواجه حافظ، با کمال تأسف کهنه شده و از میان رفته و از اشعار اینان هر کدام یا یا چند ورق باقی مانده است» (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۰-۱۱).

طبق این گزارش، سه غزل از غیائی در این سفینه یا جنگ متعلق به اوایل نیمه دوم قرن هشتم هجری (به‌زعم محیط طباطبایی، بین سال‌های ۷۶۰ تا ۷۶۵ ق) وجود دارد (همو: ۱۵).

در اینکه سروده‌های دیگری که ذیل نام «غیائی» در منابع دیگر آمده، متعلق به ادیب و

۱. محتمل بودن این انتساب نیز آن است که روشن نیست منظور جامع منبع مورد اشاره (سفینه محیط طباطبایی)، کدام «غیائی» بوده است: جلال‌الدین مظفر غیائی، یا شمس‌الدین غیائی.

۲. برای آگاهی از اهمیت شعر «روح‌الدین عطار شیرازی» در این منبع، نیز نک. رحیمی واریانی، ۱۴۰۰: ۲۹۶-۲۹۷.

سراینده مورد بررسی پژوهش حاضر است، تردید وجود دارد (نک. بخش «غیائی‌های فارسی سرا تا پایان قرن هشتم هجری» از همین پژوهش). بنابراین، غزل‌های محفوظ در جنگ محیط طباطبایی با تخلص «غیائی» نیز ممکن است به احتمالی نه چندان دور از ذهن، متعلق به شمس‌الدین غیائی باشد که شعری از او پیش تر نقل شد و او نیز احتمالاً از رجال و ادبای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری بوده است.

بازخوانی سروده‌های فارسی جلال‌الدین مظفر غیائی

ابتدا جداگانه نشانی اشعار عربی غیائی در جنگ ایلخانی مرعشی به همراه عناوین آن اشعار ثبت می‌شود. چنین است سروده‌های عربی او:

- ۵پ: با عنوان «للمولی الأعظم الأعلم جلال الملة و الدین الغیائی ادم الله تعالی ظلّه فی واقع المخدم التحریر السعید الشهد غیاث الحق و الدین امیر محمد قدس الله روحه العزیز»؛

- ۵پ: با عنوان «وله ادم الله ظلّه بمدح المولی المخدم الأعظم سلطان الوزرا كهف الوری شمس الحق و الدین امیر زکریا عزّ الله أنصار دولته و أعان أعوان حضرته»؛

- ۱۹ر: با عنوان «لمخدمی و استظهاری جلال الحق و الملة و الدین الغیائی زید قدره فی مرثیة المولی السعید سعد الملة و الدین عبدالرحمن التستری طاب ثراه»؛

- ۲۹پ: «للمولی الأعظم جلال الملة و الدین الغیائی دام ظلّه و مدّ عصره».

امید است این سروده‌ها در پژوهشی مستقل بررسی و منتشر شود.

اما درباره ارزش ادبی سروده‌های فارسی جلال‌الدین مظفر غیائی، می‌توان گفت که چندان مایه و قوتی ندارد و ارزش آن بیش‌تر تاریخی است. از مقایسه سروده‌های او با یک غزل برجای مانده از «شمس‌الدین غیائی» - که در جنگ ایلخانی مرعشی باقی مانده و قبلاً نقل شد - باید اذعان کرد که سروده‌های جلال‌الدین از نظر ادبی و قوت بیان نسبت به تک‌غزل شمس‌الدین غیائی نازل‌تر است. این احتمال هست که اگر روزی جنگ محیط

۱. درباره خواجه شمس‌الدین زکریا فرزند خواجه شمس‌الدین دامغانی، که خواهرزاده و داماد غیاث‌الدین محمد وزیر بود و در روزگار امیر شیخ حسن بزرگ جلایری و سلطه او بر عراق و آذربایجان، در حدود ۷۳۹ق و پس از آن در دستگاه او و سپس فرزندانش به مقام وزارت رسید، نک. حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۱/۱، ۶۷، ۷۷؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۳۳؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۳۵۸؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۳؛ رجبزاده، ۱۳۹۳: ۷۷۷، ۷۸۱.

طباطبایی در اختیار قرار گیرد، اشعار بیشتری از جلال‌الدین مظفر غیائی بازیابی شود. در این بخش، سروده‌های فارسی جلال‌الدین مظفر غیائی که در جنگ ایلخانی مرعشی آمده است، نقل می‌شود. شعر شماره ۷ به خط خود سراینده است که در نوع خود دارای ارزش‌های تاریخی و نسخه‌شناسی است.

۱. «للمولی الأعظم جلال الملة و الدین الغیائی أسبغ الله تعالی ظلّه:

خیزم... اذم^۱ قدم، پس عزم دیدارش کنم

جان همجو ذره واله خورشید دیدارش کنم

خواهم که جان در هر نفس صد ره بمیرد پیش او

تا بار دیگر زنده زان لعل شکر بارش کنم

بیمار عشق او شدم گر پرسشی فرمایم

من باقی عمر عزیز آن لحظه ایثارش کنم^۲

آن دم کی آن جان جهان از رخ براندازد نقاب

تن گر نگرده خاک او من زنده بر دارش کنم

جان من از سازه دلی دیدار می‌خواهد ز تو

یک ره برافکن پرده تا مدهوش دیدارش کنم

دل قابل تیمار بود آنکه که نامش بود دل

اکنون که شد یک قطره خون زان شد که تیمارش کنم

بر روی بخت برده خواب، از دیده بیدار خود

هر صبح آبی می‌زنم باشد کی بیدارش کنم

تن لاف هستی می‌زند گشتم ملول از صحبتش

بر روی فشان یک جرعه تا از خویش بیزارش کنم

سر در خرابات مغان خواهم نهادن بعد ازین

ور زاهدی منعم کند یک جرعه در کارش کنم

۱. یک واژه در اصل دستنویس آسیب دیده و تنها دو حرف پایانی آن خوانده می‌شود.

۲. پایین همین مصرع و به خط اصلی کاتب و با یک مرگب، صورت دیگری از آن که نسخه‌بدل و دیگرسانی اصیلی از مصرع محسوب می‌شود، به این صورت ثبت شده است: «باقی عمر خویش را در حال ایثارش کنم».

از عقل ناهموار خود ساقی بجان آمد دلّم
در ده پیایی جام می، باشد که هموارش کنم
دلبر دلازارست و من زاری کنان در کوی او
صد ره شوم خاک رهش باشد که دلدارش کنم
هر زاهد خلوت نشین کاندلر زمان حسن او
دعوی مستوری کند رسوای بازارش کنم
از تن گرانبازست جان ساقی بیار آن جام می
باشد کزین بار گران یک ره سبکبارش کنم
هر جان کی یک ساعت بدان عیسی دم ایمان آورد
از حلقه‌هائ^۱ زلف او یک حلقه زتارش کنم
جان غیائی از ازل مست می عشق تو شد
هرگز نخواهم تا ابد یک دم که هشیارش کنم»
(جنگ ایلخانی مرعشی، ۷۳۶-۷۳۷ق: ۵۴-۵۵پ)

۲. «و له أسبغ الله ظلّه:

خانه صبر ز هجر تو خرابست مرا	جگر از آتش شوق تو کبابست مرا
نال و گریه و بی خوابی و شب‌هائ ^۲ دراز	همه از محنت این بخت خرابست مرا
چند گویی به نصیحت که شکیبائی کن	چون کنم عمر گرامی بشتابست مرا
یک دم ای ترک! عنان بازکش و مگذر از آنک	سر بوسیدن آن پا ^۳ و رکابست مرا
مدّتی شد کی خیال تو نیامد بر من	با خیال تو ز صد گونه عتابست مرا
بر دل و دیده خیال تو گذر چون بندد(۴)؟	چون دل و دیده پر از آتش و آبست مرا
نیست خواهم شدن اندر قدمت از پی آنک	هستی خویش درین راه حجابست مرا
تا که شد جان من از جام محبت سیراب	در نظر هر دو جهان همچو سرابست مرا

۱. املائی اصل: حلقه‌ها.

۲. املائی اصل: شب‌هائ.

۳. اصل: پای [که روی «ی» خطّی مورّب کشیده شده است].

هستی از دوست، نه از روح طبیعی، دارم
غرق دریای سرشکم ز غم هجر و هنوز
درد عشق تو به پیرانه‌سر از عمر عزیز
چند گویی به غیائی که ره عشق خطاست
مستی از عشق نه از جام شرابست مرا
سر پر از باذ هوس همچو حبایست مرا^۱
خوشر از لذت ایام شبایست مرا
گر بر توست، خطا عین صوابست مرا»
(همان: ۵۵پ)

۳. «لمخدومی و مولائی جلال الملة و الحق و الدین الغیائی أسیغ الله تعالی ظلّه:

لعل کان را بی لب سیراب تو آبی نبود^۲
در شب تاریک هجران چشم بی خواب مرا
جز برای صید جان از غمزه [ات تیری نجست
یک دم از شوق وصال جانم آرامی نیافت
[با] تو هر جایی^۳ کی بوذم ز آب چشم و سوز دل
از پی تسکین سوز سینه پر آتشم
... و راه وصال هیچ پایانی نیافت^۴
بر امید وصل جانی می‌دهم ورنه مرا
بی فروغ عارضت خورشید را تابی نبود
جز خیال طلعت زیبات مهتابی نبود
جز برای قید دل در سنبلت تابی نبود
یک شب از درد فراق دینده را خوابی نبود
بی لهیب آتشی، بی موج غرقابی نبود
دینده را جز دستگاه رشحه آبی نبود
غرق دریای غمت را هیچ پایایی نبود
در فراق طاقتی با درد تونایی نبود»
(همان: ۵۸-۵۸پ)

۴. «[ل]لمولی الأعظم و مقتدا [ن]ای الأعلم جلال الملة و الحق و الدین الغیائی أدام الله
تعالی ظلّه:

مرحبا این نسیم جان پرور وی همه روح روح سرتاسر

۱. این دو بیت در اصل پس و پیش کتابت شده، و سپس کاتب با علامت «خ» و «م» (مؤخر و مقدم) آن‌ها را به صورتی که در متن قرار گرفت جایجا کرده است.

۲. کاتب فقط ردیف مصرع اول و آخر این شعر را به صورت «نبوذ» (با ذال معجمه) کتابت کرده که به همان صورت نقل شده است.

۳. مرگب یک واژه در اصل پخش شده و ناخواناست، و به حدس و گمان ضبط شد.

۴. اصل: جای.

۵. مرگب یک واژه در اصل پخش شده و ناخواناست.

ای به بوی تورنگ گل سیراب
 ای زمین گسرد آسمان پیمای
 گل ز شوق تو پیرهن زده چاک
 ای زداینده فلک ز غبار
 ای رسالت رسان عشاقان^۱
 هیچ دانی که حال من چونست؟
 دیده پر آب و دل پر از تابست
 تا به هجرانش مبتلا شده‌ام
 گر ز حال منش خیر بوذی
 مردمی کن پیام من برسان
 گر پرسد ز حال ما خبری
 از ضعیفی بگو چنان شده است

نفسست نقش بند صفحه آب
 وی همیشه درون جانست جای
 گلی از دست تو زده بر خاک
 وی فروزنده زبانه نار
 راحت افزای جان مشتاقان
 حالم از حد وصف بیرونست
 جگرم ریش و غرق خونابست
 از همه راحتی جدا شده‌ام
 گه گهش سوی من گذر بوذی
 وز دل و جان سلام من^۲ برسان
 عرض کن ز اشتیاق مختصری
 که مگر جسم بی‌روان شده است»

(همان: ۵۹پ)

۵. «للمولی الأعظم الأعلّم جلال الملة و الحقّ و الدین الغیائی اُدام الله تعالی ظلّه:

تا ز روی چو مهت پرده برانداخته شد
 آتش غیرت تو غیر تو را جمله بسوخت
 تا دلم راحت از اندوخته عشق تو یافت
 آتش شوق تو افروخته شد در دل و جان
 ای کی در میکده عشق تو اهل دل را
 حاصل دینی^۳ و دین جمله به تاراج برفت

خانه دل ز غم غیر تو پرداخته شد
 زان میان کار من سوخته هم ساخته شد
 جمله اندوخته عقل برانداخته شد
 در جهان تا علم عشق تو افراخته شد
 خرقة زهد به یک ساغر می باخته شد
 لشکر عشق تو بر کشور دل تاخته شد

۱. ظاهراً ابتدا «مشتاقان» بوده، ولی بعد، احتمالاً توسط کاتب، با نوک قلم تراش یا شیئی مشابه تراشیده و به صورتی که در متن است تبدیل شده است.

۲. اصل: ما. تصحیح قیاسی شد [که به صورت «پیام ما» و «سلام ما» نیز قابل اصلاح بود].

۳. املا یا ضبط اصل: دنیا.

لایق نقش نگینت نشد آن جوهر و لب که نه در بوتۀ اخلاص تو بگذاخته^۱ شد
به بقای تو بقا یافت غیائی الحق تا که بر فرق سرش تیغ فنا آخته شد»
(همان: ۶۳پ)

۶. «للمولی الأعظم الأعلّم علامة العالم جلال الملة و الدین مظفر الغیائی زید قدره:
با آنک اندر عمر خود روزی نگشتم شاذ ازو
شب نگذرد تا از فلک درنگذرذ فریاذ ازو
بر باد شد عمر و ز جان جز یک نفس باقی نماند
وقتست اگر وقت سحر بویی^۲ رساند باذ ازو
بنياذ کار عشق او بر صبر چون شاید نهاد
چون شد بنای صبر من ویران و بی بنياذ ازو
گر چه جزو فریادرس در محنت و غم نیست کس
صد بار اندر هر نفس فریاذ ازو فریاذ ازو
با دولت غم‌های او دلشاذ و خرّم خاطر
گر چه به عمر خود دمی هرگز نشد دل شاذ ازو
عمریست تا بیچاره دل بر یاذ او خون می خورد
وان سنگ دل در عمر خود یک ره نیارذ یاذ ازو
تا دیده رویش دید و دل شد بسته بند غمش
جز درد ازین حاصل نشد، جز خون دل نگشاذ ازو
دل یک نفس بی محنتش هرگز نخواهد زندگی
با آنک دل را هر نفس صد گونه محنت زاذ ازو
چشمی کی بیند غیر او باذا غریق خون دل
وان دل کی بی مهرش بوذ یکبارگی خون باذ ازو
گر چه جفا از حد برّذ از من نیاید جز وفا
هر چند بیداذی کند هرگز نخواهم داد ازو

۱. ضبط ذال معجمه در این واژه با دقت از روی اصل صورت گرفت (بگذاخته).

۲. اصل: بوی.

الحق غیائی بنده دیرینه صاحب و فاست

این بنده صاحب وفا هرگز^۱ مباد آزاد از و»

(همان: ۶۵-۶۶ر)

۷. [به خط اصل مظفر غیائی، سراینده این اشعار، با این عنوان: «و به نستین»:

دلَم اندر طلبت جز به تمنا نرسید
سروران در هوس یک نظرند این دولت
بویی از میکده عشق مرا کرد خراب
دردناکست دل از غیرت دردت کی چرا
نالِه و اشک من از هجر کدامین شب بود
آنچنان غرقه دریا [ی] سرشک آمد دل
چون مرا دید ز خود رفته و از جان شده سیر
گفته بودم به صبوری به کنار آید یار
جان به یک عشوه بدادم به خریداری وصل
شرط عشق تو جنون آمد و بی خویشتنی
قصه غصه من جمله آفاق گرفت
در تمنا^۳ سر زلف پریشان کارت
نیست تدبیر غیائی به جز از صبر و شکیب

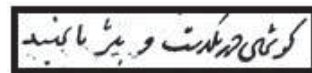
چشمم از گلشن وصلت به تماشا نرسید
چه عجب گر به من بی سر و بی پا نرسید
کار ما خود به می و ساغر صهبا نرسید
آن سعادت به من سوخته تنها نرسید
کر/کز ثری در یکدست (؟) و به ثریا نرسید^۲
کی به عمری نفسی بر لب دریا نرسید
گفت بیچاره به جان آمد و در ما نرسید
عمرم آخر شد و این کار بدانجا نرسید
آن گرانمایه بها خود به تقاضا نرسید
زان سبب دولت عشق تو به دانا نرسید
مگر این قصه بدان حضرت علیا نرسید
کار دل جز به پریشانی و سودا نرسید
کی به مقصود به جز مرد شکیبا نرسید»
(همان: ۷۱-۷۲ر)

۸. «وله أدام الله ظلاله»^۴:

ای ز سر زلف تو در شب تار آفتاب
وز لب میگون تو در جگر لعل تاب

۱. «هرکز» بالای سطر به خط اصلی کاتب افزوده شده است.

۲. چنین است تصویر دستنویس در این موضع:



۳. املاي اصل: «تمنا» که در شیوه کتابت دستنویس های قدیم، در بسیاری موارد، معادل «تمنا» است.

۴. این شعر نیز مانند موارد قبلی، به خط کاتب یا یکی از کاتبان جنگ است و به خط خود غیائی نیست.

جامه صبر من از دست فراق تو چاک
پیش کی جان درکشد سر به نقاب وفات
تا کی شود خاک من مایه آب حیات^۱
نیستم امیذ آنک با تو به منزل رسم
در طلب وصل تو عمر به آخر رسید
بر سر کوی امید از پی صبح وصال
دل به هوای خیال راه هوس می‌سپرد
دوش شبستان دل شد ز خیال رخس
جان من از بی خودی گفت رسیدم به وصل
عقل چو بیهوش بود وصل خیالش نیافت
دوست ترحم نمود بر من خاکی چو دید
خواب ز مردم ربود ناله و افغان من
جان به لب آمد ز شوق، چند کشم انتظار
جان غیائی نداشت در نظرش قیمتی
خانه هوش من از نرگس مستت خراب
بازگشا یک زمان زان رخ زیبا نقاب
بر من خاکی فشان جرعه جام شراب
بازکش آخر عنان باز(؟) بیوسم رکاب
چند نمایی تو چون عمر گرامی شتاب
دوش ز سودای تو هیچ نکردیم خواب
دیده به بی حاصلی [نقش تو می‌زد بر آب
مطلع خورشید حسن، مشرق انوار و تاب
آب تصوّر کند تشنه مسکین سراب
باز چو آمد به هوش گفت کی "من غاب خاب"
آه مرا آتشین اشک مرا خون ناب
بخت گران خواب من باز نیامد ز خواب
سوختم از تاب هجر، چون نکنم اضطراب
ذره چه وزن آورد در نظر آفتاب؟»
(همان: ۷۲ پ)

۹. «وله دام ظلّه فی الرباعیات فی مدح سلطان الخواتین فی العالمین دلشاذ خاتون^۲

زیدت عظمتها:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. بالای این مصرع، به خطی کهن و اصیل و شاید به خط کتاب اصلی همین شعر، چنین آمده که دیگرسانی و نسخه بدلی شاید نهایی از مصرع باشد (هرچند هر دو صورت آن از نظر ادبی ضعیف است): «تا دمد از خاک من بوی حیوة ابد».

۲. دانسته است که ملکه مقتدر قرن هشتم هجری، دلشاذ خاتون، ابتدا زوجه و به تعبیر برخی منابع «محبوبه» ابوسعید ایلخان (حکمرانی: ۷۱۶ق-۱۳ ربیع الثانی ۷۳۶ق) بوده و بعدها به عقد امیر شیخ حسن بزرگ ایلکانی جلایری (حکمرانی: ۷۴۰ق-۷۵۷ق) درآمده است. می‌دانیم که او مادر سلطان اويس ایلکانی جلایری است و مدایح سلمان ساوجی در حق او شهرتی دارد (نک. سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۶۳/۱؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۴۵۵-۴۵۶).

ای دنیی^۱ و دین در کنف دولت تو
از هیبت پرده دار تورهبر وهم
عالم همه در حمایت همت تو
ره می نبرد در حرم عصمت تو»
(همان: ۶۶پ)

۱۰. «وله:

چتر تو که چرخ کمترین پایه اوست
زان مایه ده روشنی مهر و مهست
چتریست کی آفتاب در سایه اوست
کز نور جبین روشنت مایه اوست»
(همان: ۶۶پ)

۱۱. «وله مدّ ظلّه:

ای سجده گه عالمیان درگاهت
ای مجلس ناهیذ نشاط بزمت
وی چرخ خزیذنه در پناه جاهت
وی مطلع خورشید در خرگاهت»
(همان: ۶۶پ)

۱۲. «وله:

روزی کی نداء^۲ عدل او در داخذند
سلطان سلاطین خواتین جهان
ابواب فتوح بر جهان بگشاخذند
دلشاذ کزو جهانیان دلشاذند»
(همان: ۶۶پ)

۱۳. «وله:

ای خادم آستان تو باذ صبا
از هیبت ناوک شکوهت نوزد
خوش بوی ز گلستان تو باذ صبا
بر دامن سایه بان تو باذ صبا»
(همان: ۶۶پ)

۱۴. «وله:

ای بحر محیط پیش دستت شمیری
نقد دو جهان وز^۳ سر مویت تاری
وی فیض وجود پیش جودت اثری
اقبال دو کون وز قبولت نظری»
(همان: ۶۶پ)

۱. املا یا ضبط اصل: دنیا.

۲. املا ی اصل: نداء.

۳. چنین است در هر دو مصرع این بیت به صورت «وز».

۱۵. «وله»:

ای از پی بزم تو پر از زیور چرخ وی بهر نثار تو پر از گوهر چرخ
گویذ خرد آن دم که در آیی به سماع: خورشید که دید بر زمین اندر چرخ؟
(همان: ۶۶پ)

۱۶. «وله عز نصره»:

گر شانه ز زلفت گرهی بگشاید زو تا به ابد عبیر و عنبر زاید
ور زانک در آینه بینی^۱ خود را آینه^۲ تو را صورت جان بنماید
(همان: ۶۶پ)

نتیجه

در یکی از منابع مهم ادبی و تاریخی، که دستنویس نادری از یک جنگ خطی از اواخر عهد ایلخانان و دقیقاً متعلق به پایان دوره وزارت غیاث‌الدین محمد وزیر (قتل در: رمضان ۷۳۶ق) است، سروده‌هایی از یکی از وابستگان دستگاه این وزیر وجود دارد که لقب و تخلص او «غیائی» بوده است. این سروده‌ها در قالب غزل، مثنوی و رباعی و در موضوعات سنتی شعر فارسی ساخته شده، که از نظر ادبی حائز اهمیتی چندانی نیست. آنچه درباره این منبع و این سروده‌ها مهم به نظر می‌رسد، ارزش‌های تاریخی آن است که از خلال آن وضعیت دربار غیاث‌الدین، در دورانی که در تبریز دوباره امیدی در دل ادبا و صاحبان تصانیف به وجود آمده بود، اندکی روشن‌تر می‌شود. در این گفتار، تمامی سروده‌های به‌دست‌آمده از این سراینده، همراه با برخی نکات در معرفی منبع یگانه و کهن آن سروده‌ها، عرضه شده تا مقدمه‌ای برای پژوهش‌های مستقلی در باب وضعیت ادب فارسی در آخرین سال‌های حکمرانی ایلخانان در ایران باشد.

۱. املاي اصل: به‌بینی.

۲. اصل: آینه.

منابع

- آل داود، سید علی (۱۳۸۳). «بررسی سندی نویافته از سفینه تبریز (نامه غیاث‌الدین محمد وزیر به برادرش مجدالدین درباره جلوس آریاخان، پادشاه ایلخانی ایران)». نامه بهارستان، س ۵، ش ۱-۲ (پیاپی ۹-۱۰): ۱۱۹-۱۲۲.
- ابن‌الکربلابی، حافظ حسین کربلابی تبریزی (۱۳۴۴). روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱. تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرائی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹). لغت فرس. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. طهران: چاپخانه مجلس.
- _____ (۱۴۰۱). لغت فرس، نسخه‌برگردان شش دستنویس. با مقدمه علی اشرف صادقی و جواد بشری. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری. تهران: امیرکبیر.
- ایمانی، بهروز (۱۳۹۸). «درری از دریای متون - ۱۲». پیام بهارستان، دوره ۲، س ۱۱، ش ۳۳: ۴۱۵-۴۳۹.
- _____ (۱۴۰۰). «سروده‌های نویافته پارسی در بیاض قطب قلندر کرمانی». آینه پژوهش، س ۳۲، ش ۴ (پیاپی ۱۹۰): ۳۱-۵۶.
- بشری، جواد (۱۳۹۹). «پایرگ ۱۸». آینه پژوهش، س ۳۱، ش ۱، پیاپی ۱۸۱: ص ۲۲۵-۲۵۴.
- _____ (۱۴۰۱). مقدمه. اسدی طوسی.
- بغدادی، غیاث‌الدین بن فتح‌الله کاتب (۱۹۷۵م). التاريخ الغياثي، الفصل الخامس: من سنة ۶۵۶-۸۹۱ق. دراسة و تحقیق: طارق نافع الحمدانی. بغداد: جامعة بغداد.
- تفریسی، ابن عمر بن احمد. انیس الطالبین و جلیس الصالحین. دستنویس کتابخانه دانشگاه استانبول، شماره ۷۰۱ - فارسی، (ظ) قرن ۷ و ۸ق.
- جُنگ ۱۷۸۰۹ مرعشی. دستنویس کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، شماره ۱۷۸۰۹، قرن ۱۰ق.
- جُنگ ایلخانی مرعشی. دستنویس کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، شماره ۶۰۲۳، ۷۳۶-۷۳۷ق.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰). زبدة التواریخ، ج ۴. مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حسینی، سید احمد (۱۳۶۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۱۶. قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی، چاپخانه خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۵). دستور الوزراء. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- _____ (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۴. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. با مقدمه جلال‌الدین همائی. تهران: خیام.
- خیام‌پور، ع. (۱۳۷۲). فرهنگ سخنوران، ج ۲. تهران: طلایه.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). «نسخ خطی کتابخانه آیه‌الله مرعشی». نشریه نسخه‌های خطی، دفتر ۶. زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران: ص ۳۵۵-۴۲۵.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۹۳). «ابلیخانان»، در: تاریخ جامع ایران، ج ۹. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. سرویراستار: صادق سجّادی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ص ۵۳۵-۷۸۶.
- رحیمی واریانی، علی (۱۴۰۰). «دیوان روح‌الدین عطار شیرازی»، در: به یاد ایرج افشار، ج ۱. به کوشش جواد بشری. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن: ص ۲۸۹-۳۸۰.
- _____ (۱۴۰۲). «فردوس خاتون» (در بخش «نکته، حاشیه، یادداشت»). آینه پژوهش، س ۳۴، ش ۵، پیاپی ۲۰۳، آذر و دی ۱۴۰۲، ص ۳۸۵-۳۸۷.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- صالحی، محمدعلی (۱۳۹۴). «یک جنگ، یک نگاه». میراث شهاب، س ۲۱، ش ۱-۲ (پیاپی ۷۹-۸۰): ۴۳-۷۲.
- صفی کحّال، ابوالعلاء عبدالؤمن جاروتی (۱۳۵۶ [= ۲۵۳۶]). فرهنگ مجموعه الفرس. به تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۴). «عزالدین عبدالعزیز کاشی؛ شناسایی، کتابشناسی، نسخه‌جویی». نسخه‌پژوهی، دفتر ۲، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ص ۳۸۱-۳۹۵.
- قره‌بلوط، علی‌الرضا و احمد طوران قره‌بلوط (۱۴۲۲ق [تاریخ مقدمه]). معجم التاریخ [کذا] التراث الإسلامي فی مکتبات العالم، ع.ج. قیصری (ترکیا): دار العقبة.

- قنبری نینز، وحید (۱۳۹۹). تصحیح و مقدمه بر: شهنامه چنگیزی شمس‌الدین کاشانی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۰). «قدیمیترین مأخذ کتبی شعر حافظ». وحید، دوره ۹، ش ۱ (پیاپی ۸۸)، فروردین ۱۳۵۰: ۷-۱۶.
- معلّم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد (۱۴۰۰). مواهب الهی در تاریخ آل مظفر. به تصحیح احمد بهنامی. قم: انتشارات ادبیات.
- منزوی، احمد (۱۳۵۱). فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۵. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌نی.
- میرافضلی، سید علی (۱۳۹۴). جنگ رباعی، بازیابی و تصحیح رباعیات کهن پارسی. تهران: سخن.
- _____ (۱۴۰۲ الف). «نسخه نویافته رباعیات اوحدالدین کرمانی». آینه پژوهش، س ۳۴، ش ۵ (پیاپی ۲۰۳): ۱۹۵-۲۱۷.
- _____ (۱۴۰۲ ب). «عیسی شوشتری، شاعر ناشناخته قرن هفتم هجری». در: به یاد ایرج افشار، ج ۲. به کوشش جواد بشری. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن: ص ۸۳۳-۸۵۳.
- نجاتی نیشابوری، محمود بن عمر (۱۴۰۰). رساله پیروزی و مقاله نوری، شرح قصیده بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار قوامی مطرزی گنجوی. تحقیق و تصحیح بهروز ایمانی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۵۵ [= ۲۵۳۵]). صحاح الفرس. به اهتمام عبدالعلی طاعتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- هاشم پور سبجانی، توفیق و حسام‌الدین آق‌سو (۱۳۷۴). فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.